

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ وَأُمَّ أَجْبَانِكَ وَأَصْغِيانِكَ الَّتِي أَنْجَبْتَهَا وَقَصَلْتَهَا وَاخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا وَمَنْ طَلَمَهَا وَاسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَكُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَخَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ وَالْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمِّهَا صَلَوةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُقَرُّ بِهَا أَعْيُنُ ذُرِّيَّتِهَا وَأَبْلَغُهُمْ عَنَّا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ.

بحث در این بود که چینش مراتب امر به معروف و نهی از منکر از نظر انواعی چگونه باید باشد؟ گفتیم مسالکی در مقام وجود دارد ظاهراً پنج مسلک را عرض کردیم.

مسلک مشهور ما قُصد الی المشهور این بود که مرتبه‌ی قلب مقدم است بر لسان، و لسان بر ید، مطلقاً. مرتبه‌ی قلب به جمیع اصنافه مقدم است اگر آن کارآیی نداشت احتمال تأثیر در آن نبود آن وقت می‌آید به لسان، آن هم بجمیع اصنافه، آن هم اگر تمامش اثر نداشت آن وقت نوبت به ید می‌رسد ید هم حالا اعمال قدرت غیرمنجر به جرح و کسر و مایوجب الدیه، آن قدر مسلم آن است و آن‌ها هم دیگر محل کلام و صحبت است.

برای این قول، استدلالی که می‌توان کرد ما یک استدلال واضحی برای این قول نداریم جز همان ادله‌ای که بحث شد که بگوییم باید از خفیف به شدید آمد، اطلاقات ادله مقید می‌شود به این یا این که اطلاقات ادله اطلاق ندارد برای این که مواردی را که خفیف مؤثر است کسی آن را انجام ندهد و برود به شدید، شدید مؤثر است برود به اشد، چنین اطلاقی در ادله وجود ندارد. از یک طرف مسلم امر به معروف واجب است از طرف دیگر اطلاق این‌چنینی نداریم پس بنابراین برای امتثال ادله‌ی امر به معروف و این واجب الهی باید این ترتیب را مراعات بکنیم و گفته می‌شود چون تمام مراتب قلب به تمام اصنافه خفیف‌تر است از لسان، و لذا آن مقدم است و چون لسان هم به تمام اصنافه خفیف‌تر است از ید، فلذا آن باید مقدم باشد. این می‌تواند دلیل بر آن قول اول باشد که این دلیل خلاف وجدان است که ما بگوییم قلب به تمام اصنافه خفیف‌تر است از لسان، مواردی این‌جوری نیست بالوجدان هم که صاحب جواهر فرمود مرحوم امام فرمودند. این نه، به حسب اختلاف عامه و مأمور و شرایط حاqqه‌ی به مطلب، این‌ها متفاوت است. بنابراین این قول اول حقیقت این است که قول اول به این نحوی که مشهور فرموده‌اند لایمکن الالتزام به.

یک حدیثی قبلاً توی ذهنم خطور می‌کرد عرض کنم ولی توی بحث یادم می‌رفت که عرض

کنم که برای همان مراتب، این را هم عرض بکنم حالا استدراک قبل باشد دیگر نگذاریم فراموش بشود.

یک حدیثی داشتیم قبلاً که در کافی شریف بود که «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الثَّارِكَ شِفَاءُ الْمَجْرُوحِ مِنْ جِرْحِهِ شَرِيكُ جَارِحِهِ لَا مُحَالَةَ» کسی که ترک کند درمان مجروح را از جراحتی که بر او وارد شده، این کسی که تارک است درمان آن مجروح را «شریک جارجح لا محالة» این شریک آن آدمی است که به این جرح وارد کرده؛ آن جرح زده این جرح نزده ولی می‌تواند این را درمان کند، درمانش نمی‌کند؛ این شریک اوست. «الی أن قال: فكَذَلِكَ لَا تَحَدَّثُوا بِالْحِكْمَةِ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَجْهَلُوا» سخن حکمت‌آمیز را به آدم‌هایی که اهلیتی برای آن ندارند بیان نکنید چون شما را نسبت به جهل می‌دهند بر اثر جهل خودش حرف حکمت‌آمیز شما را نمی‌فهمد شما را نسبت به جهل می‌دهد، لزومی ندارد به او بگویید، نگوید اصلاً که خودتان را در معرض ذلّت قرار ندهید «و لا تمنعوها أهلها فتأثموا» اما از اهلیش هم دریغ نورزید که اگر این کار را بکنید گناه کردید. محل استشهاد این‌جاست که قبلاً هم این روایت را می‌خواندیم «و لیکن أحدکم بمنزلة الطیب المداوی» شما به منزله‌ی طیب مداوی باشید برای افراد، طیبی که مداوا می‌کند درمان می‌کند «و لیکن أحدکم بمنزلة الطیب المداوی إن رأى موضعاً لدوائه و إلا أمسک» این روایت را برای احتمال تأثیر استدلال به آن می‌کردیم یکی از روایاتی که برای احتمال تأثیر بود همین روایت بود. که پزشک اگر می‌بیند که این نسخه اثر می‌کند احتمال اثر لااقل می‌دهد خب بله. اگر می‌داند قطعاً اثر ندارد خب نسخه نمی‌پیچد به عنوان طیب مگر یک آدم خاصی باشد بخواهد پول دریاورد فقط، و لو این که همین‌جوری ... دغل باشد و الا اگر پزشک به پزشکی خودش بخواهد عمل بکند می‌بیند که بله این اثری ندارد خب می‌گوید نمی‌توانم اثری ندارد.

من یادم هست که یک وقتی خیلی سابق‌ها با یکی از اقوام به یک پزشکی مراجعه کردیم آن پزشک مهم و متخصص و فوق تخصصی بود و قهراً چیزش هم بالا بود، ایشان معاینه کرد بعد گفت من نمی‌فهمم، پس داد آن چیز را، گفت من نمی‌فهمم، و این خیلی خوب بود که گفت متوجه نمی‌شوم من، نمی‌توانم نه درمانی می‌توانم بدهم نه چیزی، متوجه نمی‌شوم. فلذا آن ثمنی را هم که گرفته بودم آن اجرتی را هم که گرفته بود پس داد برای این که من متوجه نمی‌شوم. گاهی آدم‌های این‌جوری پیدا می‌شود گاهی هم دغل پیدا می‌شود. حالا این روایت، حالا علاوه بر این که بر آن مسئله دلالت می‌کند که ذیل آن بود که فرمود که «إن رأى موضعاً لدوائه و إلا أمسک» استدلال به جمله‌ی قبل می‌شود که «و لیکن أحدکم بمنزلة الطیب المداوی» طیب مداوی چکار می‌کند؟ از شدید می‌آید شروع می‌کند؟ اگر با دارو می‌شود درمان کرد می‌آید جراحی می‌کند؟ اگر با دارویی که کم‌هزینه‌تر است می‌تواند درمان بکند می‌آید پرهزینه را انتخاب می‌کند؟ اگر از درمانی که ایذاء آن کم‌تر است اذیت آن کم‌تر است با این می‌تواند درمان بکند می‌آید بالاتر را، شدید را انتخاب می‌کند؟ اگر هم بکند مردم چکار می‌کنند؟ ملامتش می‌کنند که این چه کاری بود کردی؟ طیب مداوی این است که هر چه پایین‌تر، سهل‌تر، آسان‌تر می‌تواند مداوا کند آن را انتخاب بکند، پس این می‌فرماید «و لیکن» امر می‌فرماید که شما مثل طیب مداوی باشید. در باب امر به معروف در باب نهی از منکر، در باب ارشاد جاهل، در باب هدایت مردم در باب دعوت مردم، همه‌ی جاها مثل طیب مداوی عمل بکنید. بنابراین به این روایت شریفه هم می‌توانیم استدلال بکنیم برای این که باید مراعات کرد و اول خفیف ثم

الشديد ثمَّ الأشد و هم‌چنین در خود مراتب هم اصنافی که مندرج تحت یک مرتبه و یک نوع هست بین آن‌ها هم همین کار را باید کرد.

س: ...

ج: نه آن که تمام شد، بعد الی آن قال، می‌آید دیگر تا ولیکن.

خب این استدلال به این روایت فلذا این روایت هم فقها همان‌طور که قبلاً عرض کردیم به این روایت استدلال کردند برای تجویز تأسیس، صاحب وسائل هم در «بابُ إشتراط الوجوب بالعلم بالمعروف و المنکر و تجویز التأثير و الأمن من الضرر» در این باب حدیث پنجم ذکر فرموده است. سند روایت از باب این که این روایت در کافی شریف هست از نظر ما مشکل سندی ندارد اما این که حضرت این را از حضرت مسیح نقل می‌کنند و ممکن است که کسی بگوید که این در امم سابقه این‌چنین بوده است لعلّ چکار به امت ما دارد؟ بنابراین استدلال برای امت ما نیاز دارد به ضم استصحاب بقاء شریعت سابقه در مواردی که ثابت نشده است نسخ آن، استصحاب شریعت سابقه را بخواهیم بکنیم. ولی پاسخ این است که این که حضرت این مطلب را دارند نقل می‌فرمایند در این‌جا ظاهر این است که می‌خواهند بفرمایند این مطلب، مطلبی است که شما هم باید مراعات بکنید داستان‌ها و مطالبی که ائمه علیهم از امم سابقه نقل می‌کنند از انبیاء سلف نقل می‌کنند دو قسم است؛ گاهی هست که می‌خواهند بفرمایند که شبیه این، مثل این، همانند این در گذشته هم بوده پس بنابراین شما احساس یک مشقّت و حرج فوق‌العاده‌ای نکنید، این در آن ازمنه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (بقره، 183) این برای این است که بگویند این مسئله در سابق هم بوده یک مسئله‌ی جدیدی برای شما نیست از آن سنگینی و مشقّتش کاهش بدهند بخاطر این جهت گفته می‌شود. گاهی بخاطر این است که می‌خواهند بفرمایند چنین وظایفی بوده آن‌ها گوش نکردند مبتلا شدند. این جهت عقلی‌ای که بین ما و آن‌ها متحد است که اگر ما فرمان الهی را نبریم ولو آن فرمان مربوط به ما نیست می‌خواهند این را گوشزد بکنند، این جهت را توجه بدهند، اما گاهی هست که نه خود آن مضامینی را که دارند نقل می‌کنند می‌خواهند بفرمایند این مشترک است؛ بین شما و آن‌ها مشترک است این چیزی نیست که این که این‌جا همین‌جور است آنچه که در صدر آن هست که می‌فرماید: «إِنَّ التَّارِكَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جِرْحِهِ» تا آخر همین‌جور که «لا تَحْدِثُوا بِالْحِكْمَةِ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَجْهَلُوا وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَأْتُمُوا» این‌ها یک مطالبی نیست که اختصاص داشته باشد مضامین آن به امم سابقه. بنابراین ظاهر این است که این روایت شریفه می‌خواهد بفرماید که همین‌طور که این‌ها تکالیف امم سابقه بوده، امت مسیح علیه السلام بوده، این‌ها تکالیف این امت هم هست. حالا بفرمایید.

س: ... این سخن در آیات قرآن هم؟؟ که مربوط به امم سابقه هست.

ج: بله اگر استظهار بکنیم آن آیه‌ای که این‌جا دارد استظهار بکنیم. یک کسی از آقایان مثل این که ... بفرمایید.

س: ...

ج: بله آن را که عرض کردیم گفتیم بنابر ... آن را دیگر تکرار نکردیم برای این بود که قلب معنای اظهار ما فی القلب یا حتی گفتیم اظهار نه، نمایاندن این که من مکروه دارم این را، راضی به این مطلب نیستم ولو در قلبش هم راضی باشد به این معنا، و الا آن

مسئله‌ای که فقط در درونش باشد آن را گفتیم از مراتب امر به معروف اصلاً نیست، آن وظیفهٔ آخری، تکلیف آخر، آن. اما آن که از مراتب امر به معروف هست که دیگری را می‌خواهد وادار کند بر ترک معصیت، این، این است که آن را اظهار کند. حالا اظهاراتش هم مثال‌هایی داشت دیگر.

س: ...

ج: عرض کردیم ما در دو مقام بحث داریم؛ یک مقام کبروی که بحث کردیم که بله از خفیف به شدید از شدید به اشد خواهد آمد، این را ادله گفت، گفتیم حالا اگر این را بخواهیم تطبیق کنیم در مقام تطبیق فقها اقوالی دارند که صغروی هست یعنی آن قانون کلی را بخواهند تطبیق کنند پنج مسلک پیدا شده، مشهور آمدند گفتند چی؟ این جوری ترتیب دادند یعنی پس این مشهور چکار می‌کند؟ می‌گوید آقا قلب بجمع اصنافه خفیف‌تر است از لسان بجمع اصنافه، و لسان بجمع اصنافه خفیف‌تر از ید است این جوری گفتند. گفتیم این خلاف وجدان است شما آمدید این جوری می‌فرمایید اگر دلیل تعبدی دارید که شارع آمده این جور ترتیب داده است مثل باب زکات، در باب زکات شارع دو تا حرف دارد؛ یکی می‌گوید زکات واجب است دو: آمده این زکات واجب را که خدا دیگر این کار را فرموده خدا فرموده زکات واجب است، پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم این زکات واجب را در نه چیز قرار داده. که حالا یک بحث فقهی هم در این جا هست که این چیزی که حضرت قرار داده است به عنوان آن زمان‌هایی بوده که این جور مصلحت می‌دیدند الی یوم ... یا نه الی یوم القیامه است؛ اگر آن باشد فقیه در زمان دیگر می‌تواند جا به جا بکند بگوید مثلاً الان گندم فرض کنید برنج زیاد است حالا این، که این هم یک نظریه‌ای هست اما نظریه‌ی شاذی هست خیلی که کسی این حرف را بخواهد بزند ولی اصل این تفکر وجود دارد در باب زکات، که ما بگوییم که اصناف آن و مواردش ممکن است به دست ولی امر باشد و پیامبر از باب ولی امر آمدند در آن نه تا فرمودند. این جا هم حالا همین بحث است که بله دو تا حرف است یکی این که خدا فرموده امر به معروف بکنید و خدا فرموده از خفیف به شدید بیاید از شدید به اشد بروید، حالا آمدند باز تعبدی داریم که بله تمام این‌ها اخف است، خفیف است، این را داریم؟ ما دلیل لفظی و روایی بر این مسئله پیدا نکردیم که یک چنین حرفی را بنزیم و اگر بخواهیم به صرف نظر از روایات به تعبد شرع بگوییم باز می‌بینیم خلاف وجدان ما هست که بخواهیم این حرف را بنزیم پس بنابراین قول مشهور، اگر مشهور فرموده ... منسوب است به مشهور، چون کلمات همه که به دست نیامده ولی عده‌ی فراوانی فرمودند، این مسلم است که پس مسلک مشهور قابل قبول نیست بخاطر این جهت. اما ...

س: حاج آقا این روایت؟؟

ج: بله می‌خواهیم آن جا ذکر کنیم. بله آن جا چون یادمان رفت، هی یادمان می‌رفت که آن جا بگوییم این جا گفتیم که شما اضافه کنید به آن جا.

س: دلالت را قبول کردید؟

ج: بله، دلالت ... ظاهراً دلالتش بد نباشد.

س: روایت دارد می‌گوید طیب جایی که بین یعنی موضعی برای دوا‌اش ببند دوا را اجرا می‌کند.

ج: نه آن که ذیل آن هست دیگر، آن هم یکی از آثار آن هست. می‌شود مثل طیب ...

س: ...

ج: نه، ما به خود این که « و لیکن أحدکم بمنزلة الطیب المداوی » به منزله‌ی طیب باشید به منزله‌ی طیب بودن این است که مراعات بکنیم این جنبه را دیگر.

س: مداوی باشید یعنی چی؟ یعنی این‌جوری باشید.

ج: آن یکی از آثار آن هست. نه این که تمام آثار آن هست. یکی از آثار آن هم این است که اگر موضع دید، اثر دید می‌دهد نبود ...

س: ...

ج: اجماع هیچ درست نمی‌کند

س: ...

ج: آقا اگر کسی گفت که مثل شیخ انصاری درس بخوانید؛ ایشان روزهای تعطیل هم مطالعه می‌کرد چیزی می‌نوشت. معنای آن این است که چیزهای دیگر آن نه؟ همه‌ی جهات آن یعنی، حالا یکی ...

س: ...

ج: بله، تخصیص به ذکر اگر کرده یعنی یکی از آثاری که حالا آن‌جا مورد نیاز بوده دارد می‌گوید و الا آن کبری به کبرویت خودش باقی است و هیچ اجمالی پیدا نمی‌کند این جاها.

س: حاج آقا عمومیت و این‌ها که ندارد باید ببینیم که خودش ظهور دارد که از چه جهت مثل طیب باشید یا نه، اما اگر دلیلی بر شباهت از جمیع جهات یافت نشود این دیگر مجمل دارد می‌شود معلوم نیست از این جهت مورد نظر ما هم می‌گوید مثل آن باشید یا نه؟ حیثیت دیگر، یک قدر متیقنی هم تازه ممکن است ...

ج: قدر متیقن باعث اجمال نمی‌شود. اطلاق دارد می‌گوید مثل طیب مداوی باش، طیب مداوی چکار می‌کند؟ می‌خواهد مداوا کند چکار می‌کند؟ دقت می‌کند، شما هم دقت بکنید. اگر دید اثر دارد انجام می‌دهد اگر دید اثر ندارد انجام نمی‌دهد، در مقام معالجه که برمی‌آید اول پا را نمی‌گذارد آخر بیاید جراحی بکند اگر کارهای دیگر ... همه‌ی این‌ها را دارد می‌گیرد.

س: طیب می‌داند داروی درجه‌ی بالاتر همیشه یک عوارض و ضرری دارد ولی شما این نکته را هم فرمودید که ...

ج: بله این‌جا هم ...

س: ... عقل نگاه می‌کند که نه این‌جا برعکس ممکن است مصلحت رادعیت بیشتر باشد از آن جهتی که ... این را در نظر بگیریم لذا از این جهت می‌تواند فرق باشد بین طب اسمی با این بحث ما.

ج: بله یعنی اگر این‌جا تراحم هم شد اشکالی ندارد ولی آن‌ها که دیگر به دست ما نیست ...

س: ...

ج: آن مال خدا بود، آن مال شارع بود که آن کار را کرده الان همان شارع دارد به من می‌گوید مثل طیب رفتار کن، آن مال شارع ...

س: ...

ج: دقت کنید، نه آن در مقام، آن را که می‌گفتیم ممکن است رادعیت بیش‌تر را در نظر گرفته باشد، آن مال آن بود که دارد محاسبه می‌کند در مقام جعل قانون، اما الان همان که قانون را جعل کرده به من گفته مثل طیب عمل بکن، این دستور به من داده که من عید هستم ان شاءالله. به من عید دارد می‌گوید چکار کن؟ می‌گوید مثل طیب باش، می‌گویم طیب چکار می‌کند؟ آن که می‌گویم ... شاید رادعیت را در نظر گرفته، شاید چی؟ آن در مقامن جعل خودش است که مصالح و مفاسد و مبادی احکام را دارد حساب می‌کند برای جعل قانونش، الان همان قانون‌گذاری که گفته امر به معروف و نهی از منکر بکن، همان قانون‌گذاری که گفته دعوت به خیر بکن، همان به من دارد می‌گوید مثل طیب عمل بکن. من می‌گویم طیب چه جور عمل می‌کند؟ طیب می‌آید مراعات مرتبه را باید بکند.

س: اگر فقط همان وجه مشابهت در بیان شارع مدخلیت داشت چه‌جور باید می‌گفت؟ فقط همین مد نظرش بود؟

ج: اگر بود، اگر ... خلاف ظاهر حدیث است، حدیث ظاهرش این نیست.

س: ما می‌خواهیم بگوییم اگر بود چه‌جور بیان می‌کردید عرفاً؟ آیا لازم بود دیگر فقط در این جهت یا در تشبیهات ما اگر یک جهت خاصی مدنظرمان باشد باید تأکید بکنیم بگوییم ...

ج: باید بله یک‌جوری بگویید که اطلاق نداشته باشد.

س: ...

ج: الله اکبر، باید یک‌جوری بگویید که اطلاق نداشته باشد.

س: نه تشبیهاتی که عرفاً می‌آورند ...

ج: همان کلامی می‌گویید که اطلاق دارد دیگر چکار باید کرد؟

س: وقتی آدم می‌گوید آن کالاسد است لازم نیست که بگوییم این کالاسد است فی الشجاعة فقط. چرا؟ بخاطر این که وقتی تشبیه می‌کنند.

ج: آن که دیگر تشبیه نیست.

س: چرا دیگر، کالطیب تشبیه هست دیگر.

ج: نه، این‌ها که آثار روشن است ببینید آن در باب ...

س: اگر می‌خواست بگوید هم عرفاً همین‌طور بود.

ج: نه، آثار روشن، اطلاق تنزیل آثار روشن را می‌گیرد آثار غیر روشن خفیه را نمی‌گیرد اما آثاری را که روشن است را می‌گیرد. طیب روشن است به مردم گفتند امر به معروف کنید نهی از منکر کنید مردم را هدایت کنید دعوت به خیر کنید حالا به آن‌ها می‌گویند آقا ... مثلاً طلاب محترم می‌خواهند تبلیغ کنند ایام تبلیغی هست یک آقای می‌آید پیش مرجع محترمی می‌آید صحبت می‌کند مثل طیب عمل کنید این‌جا یعنی چی؟ مثل طیب عمل کنید یعنی چی؟ یعنی این که مراعات بکنید فلان ...

س: درست هست مطلب، ولی مقام بیان آن باید ثابت بشود چون فرمودید که اصل این نیست که در مقام بیان باشد در مقام بودن ...

ج: این‌جا روشن است که در مقام بیان است ظاهر این است می‌گوید مثل طیب باشد دیگر. کجا مثل طیب باشد؟

س: مقام بیان این مطلب؟

ج: دیگر کُلُّ علی... باب الاجتهاد واسع، حالا ما داریم آن‌چه که به نظرمان می‌آید از این حدیث شریف عرض می‌کنیم و لکم الخيار.

س: ...

ج: بله «أَجْرُ الدَّوَاءِ الْكَيِّ» آن هم مؤید است، الکی آخر الدواء است، داغ کردن آخر است نه این که از اول بیایی داغش بکنی، أَجْرُ الدَّوَاءِ الْكَيِّ، آن هم به همین ضمیمه بکنیم همین را دارد می‌گوید کالطیب باشید یعنی آن جهات سخت و خشونت و فلان را بگذارید برای آخر کار، اگر چاره‌ای نبود که آخر الدواء الکی، اما قبلش چی؟ از اول بیایی این کار را بکنی؟ این روشن است که این ...

خب اما قول دوم که قول شیخنا الاستاد بود که ایشان فرمود که ما سه مرحله را قبول داریم ولی مرحله اول و دوم را جای آن را عوض کرده، فرمود لسان اول، قلب بعد، ید بعد. ایشان و مرحوم آقای تبریزی و مرحوم آقای شاهرودی قدس سرهما این‌جور فرموده‌اند.

خب این را بر چه اساسی فرموده‌اند؟ ممکن است بفرمایند که همین ادعا را بیایند بکنند که بابا لسان به تمام اصنافه این خفیف‌تر است از قلب به تمام اصنافه، فلذا این را اول آوردند قرار دادند. اگر این مدرک‌شان باشد خلاف وجدان است، همان‌جور که قبل گفتیم این خلاف وجدان است این‌جوری نیست به همان بیانی که در قبل گفتیم. ممکن است کسی به بعض روایات برای این نظر تمسک کند. متأسفانه استدلالی از این بزرگان دیده نشد ایشان این مباحث را استدلالی ننوشتند بعضی جاها در مکاسب محرمه یا در قضا و شهادات مرحوم آقای تبریزی یک مقدار کی از بعض جوانب امر به معروف و نهی از منکر بحث کردند که قبلاً آوردیم اما باز این خصوصیات در آن‌جاها بیان نشده و برای آن استدلال نشده.

این روایت ... روایتی که از شیخ مفید قدس سره در اختصاص «عَنِ الْخَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ لَفَيْنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ قُبُلًا» یعنی از طرف مقابل «فَقَالَ خَارِثٌ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لِأَحْمَلَنَّ دُثُوبَ سُفْهَائِكُمْ عَلَى حُلَمَائِكُمْ» گناه سفهایان را بر حلما و علماءتان کأن حمل می‌کنند، پای آنها می‌گذارند «قُلْتُ وَ لِمَ جُعِلَتْ فِذَاكَ قَالَ مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا مِنْهُ الْعَيْبُ عِنْدَ النَّاسِ وَ الْأَدَى» اگر یک مردی را می‌بینید که یک کارهای که می‌کند که مکروه دارید آن را و کارهایی می‌کند که در اثر کارهای او بر ما که اهل بیت باشیم عیب وارد می‌شود پیش مردم، اذیت و آزاری بر ما وارد می‌شود «ما يَمْنَعُكُمْ ... أَنْ تَأْتُوهُ وَ تَعْطُوهُ وَ تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا قُلْتُ إِذَا لَا يَقْبَلُ مِنَّا وَ لَا يُطِيعُنَا قَالَ فَإِذَا قَاهُجْرُوهُ وَ اجْتَنِبُوا مُجَالَسَتَهُ» که این‌جا اول حضرت فرمود که با زبان، با لسان، بروید وعظ کنید، نصیحت کنید آن‌ها را، پند بدهید آن‌ها را. گفت آقا این اثر ندارد حضرت آن وقت فرمودند که چکار کن؟ فرمودند که «قَاهُجْرُوهُ وَ اجْتَنِبُوا مُجَالَسَتَهُ» که این هجر و اجتناب و این‌ها همان مراتب و اصناف قلب بود. آن لسان بود کسی توهم بخواهد بکند یعنی حالا توهم نگوییم در مقام بیان استدلال نباید بگوییم توهم، تا بعد ببینیم درست است یا درست نیست. کسی بگوید این‌جا حضرت چکار کردند؟ اول لسان قرار دادند بعد گفتند اگر گفت آقا این اثر ندارد حضرت فرمود که حالا «قَاهُجْرُوهُ وَ اجْتَنِبُوا مُجَالَسَتَهُ» قطع رابطه با آن‌ها بکنید و مهجور بدارید آن‌ها را.

این حدیث شریف که در اختصاص مفید هست شبیه آن در کافی هست، در سرائر هست، در تهذیب شیخ طوسی هست، حالا تهذیب ... کافی آن را بخوانم «و عنهم یعنی عن العدة سَهْلُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَطَّابِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ لِأَحْمَلَنَّ دُثُوبَ سُفْهَائِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ إِلَى أَنْ قَالَ مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ وَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا بِهِ الْأَدَى أَنْ تَأْتُوهُ فَتُؤْتَبُوهُ» ملامتش کنید «وَ تُعَذِّبُوهُ» این تأییب و تأذیل با ذال، هر دو به معنای ملامت آمده «وَ تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا قُلْتُ [لَهُ] جُعِلَتْ فِذَاكَ إِذَا لَا يُطِيعُونَنَا وَ لَا يَقْبَلُونَنَا فَقَالَ أَهْجَرُوهُمْ وَ اجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُمْ». که این هم تقریب استدلال آن همان قبلی است و هر دو هم از حارث بن المغیره است دیگر، ظاهراً یک روایت باشد. آن را هم که ابن ادریس فرموده در مستطرفات آن هم از حارث بن المغیره است منتها مال تهذیب مرسل هست راوی را نفرموده «قال: قال الصادق عليه السلام». و لکن استدلال به این حدیث شریف هم برای ما نحن فیه و برای اثبات این مطلب تمام نیست چون می‌گوید آقا این اثر ندارد قبول نمی‌کند یعنی دارد می‌گوید شرط تأثیر وجود ندارد نه زبان فقط ... می‌گوید شرط تأثیر وجود ندارد هذا اولاً حالا حضرت ... حالا که شرایط تأثیر وجود ندارد و ابواب امر به معروف و نهی از منکر این‌جا قابل پیاده شدن نیست چون شرایط وجوب آن نیست شما هم از این‌ها اجتناب کنید. که ان شاءالله در باب بعدی که سایر وظایف نسبت به عاصین آن‌جا بررسی می‌شود که غیر از آن امر به معروف و نهی از منکر آیا ما وظایف دیگری هم داریم؟ بله ممکن است که گفته بشود که بله. اگر یک جمعیتی هستند یک افرادی هستند امر به معروف و نهی از منکر در آن‌ها اثر نمی‌کند. بعد حضرت آن‌جا هم باز یک خصوصیتی دارد یک گناه خاصی است یعنی گناهی است که اهل بیت را این آزار می‌دهد، موجب عیب اهل بیت دارد می‌شود، این اهل بیت را در چشم مردم دارند خوار می‌کنند معیوب نشان می‌دهند و آزار آن‌جا هست در این مورد حضرت فرموده بروید این کارها را بکنید اگر نشد فاصله بگیرید از این‌ها. این‌ها ... و الا حالا اگر کسی هر گناهی انجام بدهد شما مهجور باید بکنید او را، این هم از آن استفاده نمی‌شود یعنی گناه ویژه‌ای هست گناه خاصی است که حضرت این دستور را دارند می‌فرمایند در این‌جا. بنابراین درست است که در این روایت

ابتداءً لسان گفته شده و بعد هجر و ترکِ مجالست گفته شده اما این هجر و ترک مجالست از مراتب اولای ... از آن قلبی نیست که محل کلام ما هست این یک وظیفه‌ی آخری است که در جایی که احتمال تأثیر در آن جا داده نمی‌شود حضرت می‌فرماید از این‌ها دوری بجوید و جدا بشوید.

س: استاد ببخشید آیه‌ی قرآن «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ»

ج: بله آن در باب خانم‌ها هست که دیگر همسر کسی نه مطلق خانم‌ها.

س: ...

ج: بله آن‌ها را که آوردیم، آن روایات ...

س: ...

ج: نه آن‌ها همان ادله‌ای هست که با آن ترتیب را گفتیم استفاده می‌شود دیگر. آن‌ها هم یکی از همان مجموعه‌ای است که گفتیم مجموع این‌ها را که روی هم می‌ریزیم از آن همان ترتیب را استفاده می‌کنیم که از خفیف باید به شدید برویم این آیه هم جزو همان مجموعه هست.

پس بنابراین این هم که استاد و مرحوم آقای شاهرودی قدس سرهما فرمودند که لسان مقدم است بر این، این هم باز ما دلیلی بر آن پیدا نکردیم چون اگر بخواهیم بگوییم واقعاً همه‌ی آن خفیف‌تر از همه‌ی این است خلاف وجدان است، اگر بخواهیم بگوییم دلیل تعبّدی در خصوص مقام وجود دارد، ما دلیل تعبّدی ... غایت چیزی که توانستیم برای آن پیدا کنیم این قبیل روایات هست که این قبیل روایات هم مربوط به بحث نمی‌شود. بنابراین فرمایش ایشان هم، این دو بزرگوار هم برای ما لایبُّ و لامبیُّ، خودشان هم جایی نفرمودند حالا من نشد که از دوستانی که با ایشان زیاد محشور بودند توی این ابواب، از آن‌ها هم سؤال کنم که چیزی از ایشان شنیدند یا نه، حالا اگر شد سؤال می‌کنیم ان شاءالله.

و اما قول سوم که دیگر حالا وقت گذشته برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آل الطیّین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكْبَةِ حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ وَأُمَّ أَجَبَائِكَ وَأَصْفِيَّائِكَ الَّتِي اسْتَجَبْتَهَا وَقَضَّيْتَهَا وَاخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَكُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ ابْنَتِكَ الْهُدَى وَخَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ وَالْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمِّهَا صَلَوةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَآبِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ.

بحث در این فرع بود که بنا بر این که مراعات مراتب در انواع و هم چنین در اصناف لازم باشد اگر امر این چنین شد که خود آمر به معروف و ناهی از منکر که می خواهد مباشرت کند به امر به معروف و نهی از منکر، می بیند جز مرتبه‌ی شدیده یا آشد برای او مؤثر نیست اما اگر دیگری که یک ویژگی خاصی او دارد نسبت به این عاصی، او اگر امر به معروف بخواند بکند و نهی از منکر بکند با مرتبه‌ی دانیه اثر خواهد گذاشت. اگر این بخواند امر به معروف و نهی از منکر بکند حتماً باید با ضرب باشد مثلاً، ضرب مولم و الا اثر ندارد ولی اگر زید امر به معروف و نهی از منکر بکند چون مثلاً پدرش هست یا معلم او هست یا یک کسی است که با او خیلی رودریاستی دارد او همین که به او بگوید انجام بده یا ترک بکن، این مؤثر می شود یا منتهی می شود. آیا در این گونه موارد شخص لازم است که به قول امام ایکال کند امر به معروف و نهی از منکر را به آن دیگر که با مرتبه‌ی خفیفه می تواند این وظیفه را انجام بدهد؟ یا این که این جا نه، همان که از خودش ساخته است که و مرتبه‌ی شدیده یا آشد باشد، همین بر او واجب است یا جایز است که انجام بدهد؟ خب این فرع مهمی است، مسئله‌ی مهمی است در این باب.

خب این مسئله فقهاء ندیدم که متعرض شده باشند در غیر تحریر الوسيله، حالا یک مقدار مختصری که مراجعه داشتم ندیدم که این فرع مطرح شده باشد توی جواهر و این ها هم ندیدم که مطرح شده باشد. تحقیق این فرع این است که گفته بشود این جا صور عدیده‌ای قابل تصور است که هر کدام از این ها را جداگانه باید مورد بحث قرار بدهیم.

یک صورت این است که این شخصی که آمر می خواهد باشد مباشره، و این اطلاع را دارد که گفته شد می تواند از دیگری برود درخواست کند، دیگری اصلاً اطلاع ندارد این دارد می بیند این گناه را دارد انجام می دهد پدرش اصلاً خبر ندارد، معلمش خبر ندارد یا دوستی یا کسی که با خیلی رودریاستی دارد یا خیلی به او اعتقاد دارد اصلاً خبر ندارد. این جا این شخص می گوید من بروم به او بگویم تا این که او امر به معروف کند نهی از منکر به مرتبه‌ی خفیفه بکند تا این که او دست بردارد از کار حرام. این یک صورت است که اصلاً آن دیگری مطلع نیست و این باید برود اطلاع بدهد به او بگوید امر کن، نهی بکن. این یک صورت. و همین صورت تاره این جور است که اگر بخواند این مقدمات را بپیماید و به آن ها اطلاع بدهد این مدتی می گذرد و این باید این کار حرام را همین جور انجام بدهد مثلاً دو سه روز طول می کشد این یک جایی را غصب کرده الان اگر توی گوشی به او بزند این از غضب دست برمی دارد. اما اگر بخواند به او خبر کند او به او بپاید بگوید یک چند روزی، یک مدتی باید این غضب ادامه پیدا بکند خب این ها ممکن است که بگویم در حکم مؤثر است دیگر. پس تاره این چنینی است که او اصلاً اطلاع ندارد این باید به اطلاع بدهد و از او بخواند حالا هم که از او می خواهد بخواند این تاره موجب تعطیلی امر به معروف و نهی منکر در یک برهه‌ای از زمان می شود تاره نه ممکن است که موجب تعطیلی نشود او الان این جا ایستاده می تواند به او بگوید آقا شما امر بکن، شما نهی بکن. تأخیری در امر به معروف و نهی از منکر پیدا نمی شود. این یک صورت که در حقیقت چند صورت است خودش.

صورت دوم این است که نه، آن دیگری هم مطلع است و او هم می‌خواهد اقدام به امر به معروف و نهی از منکر بکند و این می‌داند که او به همین گفتن و امر و نهی کردن مرتبه‌ی ضعیفه، این هدف حاصل خواهد شد ولی این هم می‌تواند امر به معروف بکند ولی این اگر بخواهد امر به معروف و نهی از منکر بکند مرتبه‌ی شدیده است. آیا در این مورد چی؟ در این موردی که او هم دارد اقدام به امر به معروف و نهی از منکر می‌کند منتها یک واجب کفایی است؛ این می‌تواند بگوید خب ما برای این که سبقت به معروف بگیریم و این ثواب گیر ما بیاید، ثواب امر به معروف و نهی از منکر، من می‌خواهم اقدام بکنم زودتر از او امر به معروف بکنم یا نهی از منکر کنم یا من هم کرده باشم که تحصیل ثواب کرده باشم. آیا این‌جا با این که می‌داند آن دیگری مطلع هست و اراده‌ی امر به معروف را دارد و اتیان به امر به معروف نهی از منکر خواهد کرد آیا در این مورد بر این شخصی که مرتبه‌ی شدیده را باید مرتکب بشود این‌جا بر او واجب است یا واجب نیست؟ بلکه آیا جایز هست اصلاً یا نه؟ بر این دیگر حرام است این ایذاء بالانتر را انجام بدهد با توجه به این که او می‌خواهد این کار را انجام بدهد و در صدد اقدام هست؟.

س: ...

ج: این‌جا باز همان دو صورتی که در صورت قبل گفتیم این‌جا هم هست که تارۀ این که می‌داند او می‌خواهد انجام بدهد باز موجب تأخیر در امر به معروف و نهی از منکر می‌شود؟ یا نه؟ یک وقت هست که بله آن بنا دارد حالا او فاصله دارد تا بلند شود و بیاید، ولی می‌داند و خبر دارد که او حرکت کرده و می‌خواهد بیاید امر به معروف و نهی از منکر بکند خب او تا بیاید مثلاً دو ساعت طول می‌کشد سه ساعت طول می‌کشد چند روز طول می‌کشد این الان این‌جا هست و می‌تواند با همین مرتبه‌ی شدیده جلوی منکر را بگیرد.

پس بنابراین این‌جا صور مختلفه‌ای هست که نمی‌توانیم به نحو واحد، حکم واحدی برای همه‌ی این‌ها داشته باشیم باید تک تک این‌ها را محاسبه بکنیم.

س: حاج آقا یک فرض دیگر هم هست که آن شخص دوم آیا این را حرام می‌داند یا نمی‌داند؟ ممکن است بگوییم که آن حرام می‌داند یا نه؟ این مسئله محل خلاف است این کسی که با شدید تأثیرگذار است حرام می‌داند ولی شخص دیگری هست او حرام نمی‌داند و وظیفه‌ی نهی از منکر نداشته باشد ...

ج: بله مفروض این است و الا آن اگر بگوید اصلاً واجب نیست ولی این اگر به او بگوید که برو بگو، می‌رود می‌گوید.

س: این فرض است دیگر، که آیا لازم است که به او بگوید؟

ج: خب همین دیگر، همین را حساب می‌کنیم.

س: ...

ج: بله آن حرام نمی‌داند ولی می‌گوید فلانی ... نه ممکن است که آن شخص خودش حرام نداند ولی ... ببینید آن فاعل منکر است حالا یا به نحو تجزّی یا به نحو ...

س: ...

ج: ببینید آخر آن شرایط باید موجود باشد.

س: لازم نیست.

ج: نه، در امر به معروف و نهی از منکر شرایط باید موجود باشد مگر این که آن عظام امور باشد.

س: نه غیر از آن، آن خودش یک فردی هست که من خودم شدید تأثیرگذار هستم ولی شخص دیگری هست آن تارّه خودش را حرام می‌داند.

ج: چه را حرام می‌داند؟

س: فعل این را. یک فعلی که محل خلاف است.

ج: یعنی فعل آن مرتکب را؟

س: بله، تارّه حرام می‌داند و تارّه حرام نمی‌داند. آن جایی که حرام می‌داند وظیفه دارد آن جایی که حرام نمی‌داند او وظیفه‌ای ندارد ولی سؤال این است که من لازم است که بروم از طریق او؟

ج: بله این هم داخل در ضور است بله. که او حرام نمی‌داند ولی این اگر به او بگوید می‌گوید حرام نیست ولی من می‌توانم بگویم که بله نکن یا بکن، از باب این که ... چرا؟ چون فرض این است که آن مرتکب باید بر او حجت بر حرام باشد. اگر بر او حجت بر حرام نیست خب این که اشکالی ندارد ولو این حرام نمی‌داند مثل این که یک مرجع تقلیدی یک چیزی را واجب نمی‌داند اما می‌بیند مقلّد مرجع تقلید دیگری که آن را واجب می‌داند دارد ترک می‌کند خب این جا بر او لازم است که آن را امر به معروف و نهی از منکر بکند ولو این که خلاف نمی‌داند ولی این الان دارد خلاف حجتش انجام می‌دهد کسی که خلاف حجت دارد انجام می‌دهد فاعل منکر است.

س: ...

ج: همین بود دیگر، آن حالا بله، یکی این صورت است که الان اطلاع ندارد آن همین صورت اول است دیگر.

س: ...

ج: بله اگر نمی‌خواهد هم بگوید حالا این می‌تواند وادارش کند بله.

س: حاج آقا خلاف حجت به نظر این تجری است به نظر این معصیت نیست. خلاف حجت در نظر آن که حرام نمی‌داند منکر نیست.

ج: ولی هتاک مولا است هتک مولا ...

س: ...؟

ج: بله هتک مولا دارد می‌کند.

س: حالا تجری خودش محل خلاف است.

ج: نه نمی‌خواهیم بگویم فعل متجری به حرام است یا حرام نیست ولی این دارد هتک مولا می‌کند و قبلاً گذشت که کسی که تجری می‌کند این مسائلش قبلاً گذشت.

اما پس بنابراین این ضوری در این‌جا، حالا ما ادعا نمی‌کنیم که ضور را حذف کردیم می‌خواهیم بگویم این‌جا صور عدیده‌ای است و این ضور عدیده باید جدا جدا مورد بحث و بررسی قرار بگیرد اما این صورت را فعلاً مقدم می‌داریم این صورت را که آن شخص اصلاً مطلع نیست یک کسی دید کسی فاعل حرام است، تارک واجب است و می‌بیند خودش بخواهد امر به معروف و نهی از منکر بکند مرتبه‌ی شدیده را باید اتخاذ بکند تا اثر داشته باشد ولی دیگری که الان مطلع نیست او می‌داند که اگر او بگوید إفعال یا لاتفعل، و مرتبه‌ی خفیفه را بگوید اثر خواهد کرد آیا بر این شخص واجب است که برود او را مطلع کند و از او بخواهد که او امر و نهی کند یا خودش می‌تواند مرتبه‌ی شدیده را مرتکب بشود؟

در این‌جا فرمایش مرحوم امام قدس سره این است که نه بر او واجب نیست که برود از او بخواهد و «لا یجب الایکال علی من حصل المطلوب منه بالمرتبة الدانیة» این واجب نیست خودش می‌تواند اقدام بکند حالا مسئله را باید بررسی بکنیم ببینیم که چه جوری است. عرض می‌کنیم به این که یُمكن أن یقال که یجب، بر این واجب است که از آن دیگری بخواهد که او امر به معروف و نهی از منکر بالمرتبة الدانیة بکند. وجوهی می‌شود برای این وجوب اقامه کرد حالا ببینیم که آیا تمام می‌شود یا تمام نمی‌شود وجه اول این است که افعال دارای دو سنخ، به طور کلی داری دو سنخ افراد هستند افراد عرضی و افراد طولی. افراد آن است که از خود انسان مباشرة می‌تواند سر بزند این‌ها را می‌گوییم افراد عرضی، افراد طولی این است که امر می‌کند به دیگری که آن دیگری آن کار را انجام بدهد. که این‌جا در حقیقت الامر بالامر بذلک الامر، از ما شارع چه خواسته این‌جا؟ امر به معروف و نهی از منکر خواسته دیگر. یعنی شما به این معروف امر کن، از این منکر نهی کن. اگر ما گفتیم در اصول که الامر بالامر، امر بذلک الشیء، یا نهی از نهی، نهی عن ذلک الشیء، اگر این جوری شد پس بنابراین این آقا با امر به زید که تو امر کن به این معروف یا امر به زید که تو نهی کن از این، این می‌شود آمر و ناهی، پس یک فردی این‌جا وجود دارد؛ بنابراین در واقع مثل این است که خود این شخص الان مولا به او گفته مُر بالمعروف، دو فرد شدید و خفیف قادر بر آن هست منتهی شدید آن مباشرة، خفیف آن به این که امر بکند به این که تو امر بکن. پس بنابراین از این راه، از باب الامر بالامر، امر بذلک الشیء، این آقا الان چه دارد؟ امکان دارد برایش که خود این با مرتبه‌ی خفیفه امر و نهی بکند پس خود اطلاقات ادله‌ی امر به معروف، مثل موارد دیگر که افراد عرضیه‌ی آن هم شدید آن برایش امکان داشت برای خودش مباشرة، هم خفیفش برای خودش مباشرة، هم اشدش برای خودش مباشرة امکان داشت این‌جا هم با توجه به این، بله امکان دارد برایش، برای خودش که خودش امتثال کند به این فرد آخر، و همان ادله‌ای که می‌گفت تو باید اگر خفیف برای تو امکان دارد مراعات بکنی، الان هم به همان ادله همین را می‌گوید. آن دلیل چه بود؟ مثلاً دلیل مهمی که ما بیش‌تر به او دل بسته بودیم دو تا دلیل بود دیگر، یکی این بود که از مجموع آموزه‌های شرع کتاباً و سنتاً و سیره‌ی ببینیم مذاق شارع مقدس بر این است که اگر مراتب دانیه اثر می‌کند انسان متوسل به مراتب بالاتر که هزینه‌ی بیش‌تری دارد، ایذاء بیش‌تری دارد، تحقیر بیش‌تری دارد اقدام نکند و یا این که آن روایت شریفه‌ی کن کالطیب المداوی که خب گفتیم طبیب مداوی این کار را

می‌آید می‌کند. این بیان اول.

س: ...

ج: چرا شامل نمی‌شود؟ مگر این فرد نیست؟

س: ...

ج: ما می‌خواهیم بگوییم که این کار واجب است چرا؟

س: پس باید بگوییم این که خودش دارد می‌گوید ایکال نکن این اشتباه است بر فرض این که امر به معروف شامل این نمی‌شود که خودش دارد ...

ج: تعجب می‌کنم. داریم می‌گوییم این صدور آن کار از آن شخص در حقیقت چه هست؟ فرد همین امر به معروف کردن این است. پس بنابراین آن فرد طولی آن هست حالا که فرد طولی شد شارع دارد به این می‌گوید مُر بالمعروف، وانه عن المنکر مع مراعات المراتب. پس من الان با مراعات مراتب می‌توانم چرا برای این که وقتی من به زید بگویم که تو برو امر بکن در حقیقت خودم امر کردم. پس از باب الامر بالامر امُر بذاک الشیء، دارم یک فرد طولی درست می‌کنم برای ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، وقتی فرد طولی درست کردم برای ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، بنابراین می‌تواند ... شارع به من گفته با مراعات ترتیب امر به معروف و نهی از منکر بکن، من می‌بینم قادر هستم بر امتثال این. من قادر هستم بر امتثال این که با مراعات ترتیب امر به معروف و نهی از منکر بکنم. برای این که الامر بالامر امُر بذاک الشیء، خوب شاره به من گفته که امر به معروف کن، نهی از منکر کن، می‌گویم من اگر بخواهم فرد مباحثی را انتخاب بکنم مراعات ترتیب را نکردم، اگر فرد ... نمی‌گویم الان. اگر این فرد را انتخاب بکنم که از راه الامر بالامر است مراعات کردم پس بنابراین یجب الایکال الی الغیر؛ یعنی باید از دیگری بخواهد که تو انجام بده البته این در صورتی است که برای آن دیگری مثلاً حرجی نباشد چه نباشد این از آن جاهایی است که جای تعلیقه زدن ... یعنی باید خیلی دقت کرد خیلی قیود لازم دارد که چگونه؟ حالا بر او حرجی نباشد چه نباشد؟ فلان؟ بله می‌تواند به او بگوید که شما انجام بده حالا کنارش ایستاده من بخواهم به او امر به معروف و نهی از منکر بکنم این حتماً با ضرب باید باشد به این بگویم نه، این، فقط می‌گوید بکن، نکن، یک رودربایستی خاصی از او دارد یا یک احترام خاصی برای او قائل است تا به او بگوید که نکن عزیزم، حتی با خیلی لینت هم بگوید فوراً دست برمی‌دارد و می‌گوید چشم، من این‌جا چه هست؟ پس می‌توانم امر به معروف و نهی از منکر بکنم با حفظ مراتب، به چی؟ به این که خودم امر به معروف کردم می‌گوید صادق است أمرُ و نهیْتُ، به این که به این گفتم شما امر کن، نهی بکن، پس راه اول عبارت است از این که ما توجه بکنیم به این که یک فرد طولی در مانحن فیه در این صورت وجود دارد. و از این راه می‌توانیم.

س: فرد بودن آن عرفی است یا عقلی هست؟

ج: عرفی است. شما به کفایه مراجعه بفرمایید. و به کتاب‌های اصولی دیگر مراجعه بفرمایید در باب الامر بشیء امُر بذاک الشیء، ...

س: ...

ج: لا اله الا الله، به حضرت عباس مقام تشریع است. آن‌جا فلذا از همین استفاده کردند که عبادات صبی مشروع است چون شارع فرموده «مروا صبیانکم بالصلاة» گفتند چون شارع گفته «مروا صبیانکم بالصلاة» پس خودش دارد امر به صلاة می‌کند چون الامر بالامر امراً بذلک الشیء، پس شارع خودش دارد امر به صلاة صبیان می‌کند پس صلاة صبیان می‌شود مشروع شرعی.

س: ...

ج: نه آن علناً دارد انجام می‌دهد نه این دیگر غیبت نیست وقتی علناً دارد انجام می‌دهد بله درست است این فرمایش شما هم درست است. بله یک صورتی است که آن مخفیانه دارد انجام می‌دهد آن مسئله را هم باید محاسبه کرد منتها آن دیگر باب تزاحم می‌شود آن وقت، گاهی توی باب تزاحم می‌افتد باید ببینیم کدام اهم از دیگری است ولی اگر نه این جوری نیست که حالا دارد علناً ... حالا بی‌حجابی دارد می‌کند با بی‌حجاب از خانه می‌رود بیرون. این دیگر غیبت ندارد چون تجاهر به این فسق دارد می‌کند منتهی این می‌بیند خودش بخواهد نهی بکند این جوری می‌شود چرا، این فرمایش شما هم درست است که باید این جهت هم ملاحظه بشود.

س: ...

ج: بله جایی که توقف داشته باشد. حالا این‌جا همین است دیگر، تزاحم می‌شود بین این که من این مرتبه ...

س: ...

ج: مجرد اصلاح؟ اگر کسی بگوید چنین حرفی را، مجرد اصلاح ولو این که ...

س: استاد امر به معروف واجب کفایی است وقتی سمت اشد آن معین بشود و آن طرف مقابل واجب از گردن من ساقط است نهایت این که بدانم با وجود شرایط طرف دیگر نمی‌خواهد انجام بدهد من باید او را امر به معروف کنم که شما چرا انجام نمی‌دهی؟ دیگر ...

ج: واجب کفایی هست درست است، بر من واجب کفایی هست بر آن هم که مطلع ... فکر می‌کنیم که آن مطلع نبوده چون آن مطلع نبوده بر او واجب کفایی نیست، این فرض را داریم صحبت می‌کنیم فعلاً، او اصلاً مطلع نیست شما مطلع هستید اما شما می‌توانید او را مطلع کنید و به او بگویید امر بکن، نهی بکن، حرف بر سر این است که این‌جا وظیفه‌ی ما چه هست؟ و الا الان آن برایش واجب نیست چون مطلع نیست اصلاً. حرف سر این است که این‌جا یُمكن أن یُفتی به این که باید از دیگری بخواهی، چرا؟ بخاطر این که در این موارد شما نسبت به امر به معروف و نهی از منکر، شما فرد خفیف هم دارید. فرد شدید مباحثی و فرد خفیف از راه الامر بالامر را دارید. پس بنابراین شارع هم گفته امر به معروف کن، با مراعات ترتیب، بنده هم می‌توانم این کارها را انجام بدهم با مراعات ترتیب می‌توانم امر به معروف و نهی از منکر بکنم پس بنابراین واجب بشود.

س: ...

ج: چه اشکالی دارد؟ می‌گوییم لطفاً شما این کار را، ثواب هم دارد. چه اشکالی دارد؟

خب این بیان اول، بیان دوم این است که از راه تسبیب پیش بیاید. چون می‌دانید بعضی افعال هستند که تسبیب‌پذیر نیستند مثل اکل، مثل شرب، بعضی افعال تسبیب‌پذیر نیستند ولی بعضی افعال هستند تسبیب‌پذیر هستند و آن به مسبب هم نسبت داده می‌شود. به آن می‌گوییم فرد تسبیبی، مثل مواردی که وکالت می‌دهد می‌فروشد. مثلاً وکالت می‌دهد به زید می‌گوید منزل من را بفروش. این‌جا درست است بگوید بعث داری، غلط است؟ بعث داری، این صحیح است ولو این که به آن مباشر هم می‌شود نسبت داد که باع دار زید، ولی به خود زید هم می‌شود گفت، می‌شود بگوید بعث داری. اگر ما تسبیب بکنیم به این که دیگری را هدایت کن، دیگری را تعلیم بده دیگری را چه بکن، این‌جا از آن مواردی است که فعل تسبیبی به مسبب نسبت داده می‌شود شبیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر، 42) اما از آن طرف فرموده ملک الموت هم يتوفى، و موارد دیگر. همان فعل او هست چون تسبیب من الله تعالى هست به خدای متعال هم نسبت داده می‌شود بلامجاز، و بلاعنايه، این‌جا هم می‌توانیم بگوییم که اگر این مبنا را بگوییم که بله فعل تسبیبی هم مصداق است برای امر به معروف و نهی از منکر، امر به معروف و نهی از منکر تسبیبی مصداق است برای امر به معروف و نهی از منکر این آمر و این ناهی، اگر از این راه هم بیاییم ممکن است که بگوییم که چی؟ ممکن است بگوییم پس باز دو فرد این آقا دارد؛ فرد مباشری بلامتسبیبی و فرد تسبیبی، فرد تسبیبی هم دارد پس بنابراین شارع هم می‌گوید آقا مُرّ بالمعروف مع مراعات الترتیب، بنده هم متمکّن از امتثال این هشتم می‌توانم با فرد تسبیبی و مراعات ترتیب امتثال کنم این امر شارع را که فرموده مُرّ بالمعروف و انه عن المنکر، پس بنابراین این‌جا هم به این بیان هم می‌توانیم بگوییم ایکال به دیگری این‌جا لازم است.

س: حاج آقا این‌جا نمی‌توانیم بگوییم که اگر بنده احتمال تأثیر می‌دهم که به فلانی بگویم ایشان بگوید درست است ولی خود آن فرد احتمال تأثیر نمی‌دهد می‌گوید اگر من این‌جوری هم بگویم ...

ج: ببینید این‌ها صور هست دیگر، حالا شما جاهایی را حساب می‌کنید می‌بینید فعلاً آن صورت مسلم بود که آن هم احتمال تأثیر می‌دهد یا نه می‌گوید من احتمال تأثیر نمی‌دهم اما شما می‌گوی، می‌گویم. گفتن که حثاق نیست می‌گویم. پس بنابراین این می‌گوید آقا شما بگو، من خواهش می‌کنم از شما بگو. می‌گوید آقا اثر ندارد می‌گوید شما چه کار داری؟ من دلم می‌خواهد شما بگوی. این کمکی است به من، می‌گوییم باشد می‌گویم اشکالی ندارد.

س: از ایشان ساقط می‌شود؟

ج: از کی؟

س: می‌گوید من احتمال تأثیر نمی‌دهم که بگویم.

ج: بله ساقط می‌شود.

س: من می‌گویم شما بگو، از من ساقط می‌شود؟

ج: از شما که آمر هستی؟ و شما احتمال تأثیر می‌دهید دیگر، پس اثر گذاشت بله.

س: نه بنده احتمال تأثیر می‌دهم که ایشان بگوید اثر دارد. ایشان بگوید من بگویم اثر

ندارد ولی می‌گویم.

ج: بگوید باشد آن وظیفه‌اش ... شما فرد تسبیی داری درست می‌کنی.

س: از آن ساقط می‌شود؟

ج: بله ساقط می‌شود. مثل این که خودت گفتی.

س: ...

ج: بله بیان دوم این است که کسی ... آن بیان اول این است که از باب این که الامر بالامر امُر بذلک الشیء، آن مبنای اصولی را می‌خواهد. این دومی این است که از باب تسبیب بگوئیم نه از باب الامر بالامر امُر بذلک الشیء، چون مباحث حالا الامر بالامر امُر بذلک الشیء، مراجعه می‌فرمایید دیگر، توی آن بحث اصولی دارای اقسامی است، انواعی است آن‌جا حرف زیاد است حالا آن‌جا.

س: استاد شما می‌گویید امر به امر است آن اطلاع ندارد می‌رویم به او خبر می‌دهیم.

ج: و می‌گوید بکن، و می‌گوید امر بکن.

س: ...

ج: حالا اگر گفت، ما داریم این صورت‌ها را می‌گوئیم عجب ... داریم فرض می‌کنیم موضوع را. می‌گوئیم ...

س: ...

ج: بله.

س: لازم نیست امر کند به او اطلاع می‌دهیم. ...

ج: ولی برای این که امر این بشود امتثال کرد و بشود مُر بالمعروف را، می‌گوید من به تو می‌گویم امر بکن تا الامر بالامر امُر بذلک الشیء باشد پس من امر به معروف را امتثال کرده باشم.

س: حاج آقا شما ثابت بکنید امر کردن این آقا به آن فرد واجب است؟

ج: لازم نیست واجب باشد.

س: پس لازم نیست هم که امر بکند؟

ج: اگر کرد اگر گفت حرف من را گوش می‌کند من می‌بینم گوش می‌کند اگر به او امر بکنم گوش می‌کند خب لازم است که این کار را بکنم یا نه؟ حرف این‌جاست.

س: خب اطلاع دادن شما لازم است همین اطلاع امر به معروف و نهی از منکر می‌شود؟

ج: نه آقای عزیز، من او را اطلاع می‌دهم و به او می‌گویم امر بکن، صحبت این است که من اطلاع به او می‌دهم می‌گویم آقا این دارد این گناه را انجام می‌دهد تو هم امر بکن، به

انجام اگر تارک واجب است یا می‌گویم نهی بکن اگر فاعل محرم است آیا حرف سر این است که در این صورت من باید خودم مرتبه‌ی شدیده را انتخاب بکنم؟ یا در این صورت بگویم که نه شارع اجازه به من نمی‌دهد که من سیلی به این بزمن با این که به فلانی می‌توانم بگویم و او به آرامی، با نرمش به او می‌گوید نکن. و آن هم اثر دارد. می‌گوییم این‌جا چون فرد خفیف که از من سرزنز وجود دارد ولی مباشرهً نه، تسبیحاً وجود دارد یا از باب الامر بالامر امراً بذلک الشیء وجود دارد پس بنابراین شارع گفته مُر بالمعروف مع مراعات الترتیب قابل امتثال است برای من، این قابل امتثال است برای من، نه به فرد مباشری آن، بلکه به فرد الامر بالامری آن یا به فرد تسبیحی آن، پس بنابراین این امکان دارد مگر شما بیایید بگویید که چی، حضرت امام قدس سره بفرمایند این‌ها درست است اما انصراف دارد ادله از این، آن ادله‌ای که ما می‌گوییم باید مراعات ترتیب بکنید نسبت به افراد مباشری است؛ انصراف دارد. درست است که شما به حسب مدرسه‌ای می‌توانید بگویید برای این فرد است این مصداق فرد مباشری نیست فرد تسبیحی هست یا فرد الامر بالامری هست این دیگر اگر کسی ادعای انصراف بکند خب ... و الا اگر بگوید که نه چه انصرافی دارد؟ خب بله من هم؟؟ بلکه می‌توان گفت که در این صورت حرام است مرتکب ضرب بشود، ارتکاب ضرب حرام است، بخصوص بعضی از مراتب ضرب، بعضی از مراتب تحقیر، این می‌تواند به او بگوید کنارش هم ایستاده، البته آن رویش آن طرف هست خبر ندارد به او می‌گوید آقا به این ... حالا آیا شارع این‌جا راضی است که یک چکی توی گوش این بزند و یک چکار بکن، یا به او بگوید آقا تو به او بگو. و می‌داند اگر آن بگوید اثر می‌کند.

س: حاج آقا اگر این را ملتزم بشویم توی اصناف خفیف‌تر هم باید ملتزم بشویم مثلاً اگر من با زبان بگویم مثلاً ...

ج: بله اگر آن‌جا هم گفتیم ترتیب لازم است می‌داند هر دو به لسان بگویم کفایت می‌کند.
س: اما لسان من شدیدتر است.

ج: اما لسان من باید شدید باشد لسان او نه، آیا این‌جا هم همین‌جور است؟ این‌جا هم علی‌الاحوط است این‌جا همان علی‌الاحوط که آن‌جا می‌گفتیم در مراتب اصناف، این‌جا هم خب این علی‌الاحوط خواهد بود.

س: ... دیگر لازم نیست که نفر دوم بگوید تا من امتثال امر کرده باشم. من همین که به نفر اول ... من که نفر اول هستم به نفر دوم می‌گویم همین شد امر به معروف. ولو این که ... چون امر به امر، امر ...

ج: نه این‌جا این‌جوری نیست تا آن نگوید ...

س: او عاصی است من عاصی نیستم بنابر مبنای ... اما با تسبیحی بله او باید حتماً بگوید ... یعنی اشکال به وجه اول می‌شود در واقع، حالا آن‌جا حالا تالی فاسد آن می‌شود ... این الامر بالامر با همین گفتن من، من آمر هستم ... ولی توی تسبیحی باید آن برود کار انجام بشود تا من بشوم آمر. ...

ج: بله ببینید درست است وقتی که من امر ... الامر بالامر امراً بذلک الشیء، یعنی امر است به این که تو انجام بدهی، ولی کی امر است به آن؟ وقتی که پدر به فرزندش بگوید که نماز بخوان، این در حقیقت امر کرده است به آن شیء، تا او امر نکند که این محقق

نشده.

س: ... الان وقتی پدران به فرزندانشان نگویند خود همین امر خدا پدران می‌شود امر خدا به فرزندانش ...

ج: درست است این امر کرده که آن معروف را انجام بدهد این امر به آن معروف کرده اما الان تا این ایصال به او نشود صادق نیست که به آن هم امر کرده این در حقیقت نظیر آنجاست تا آن واسطه نرود این حرف را به او بزنند این درست به نحو کبرای کلی امر به این هست مثل این که خدای متعال هم امر کرده. این تا نرود به او بگوید صادق نیست بیند اینها صدق عرفی هست دیگر. تا این شخص به او نگوید صادق نیست که این آمر اول، آمر بذلک الشیء، به آن آقا، به آن آقای عاصی.

س: ...

ج: آنجا احتیاج نداریم چون آن کبرای کلی هست آنجا کبرای کلی هست مثل اوامری که خدای متعال کرده ولی هنوز به دست من نرسیده پس آن مأمور به است.

س: ... خدا هنوز به اطفال خطاب نکرده؟

ج: نه.

س: اگر پدران نگویند ...

ج: خطاب که به اطفال نمی‌کند اما وقتی فرموده مروا صبیانکم بالصلاة، ...

س: همین امر به صبیان است.

ج: نسبت به صلاة صبیان امر کرده. پس صادق است که نسبت به صلاة صبیان امر کرده اما ...

س: مخاطب صبیان نیستند؟

ج: نه مخاطب صبیان نیستند.

امر به صلاة کرده اما اگر بخواهد مخاطب او باشد باید به او برسد اینها صدق‌های عرفی هست دیگر. اینجا هم می‌گوییم اگر بخواهد به او صادق باشد که تو امر به او کردی وقتی آن واسطه امر کرد آن وقت درست است که شما امر کردید.

س: اگر اینجوری باشد فرق بین وجه اول و دوم چه می‌شود پس؟

ج: هان تسبیح نیست اینجا، امر به امر است. یعنی از باب این که تسبیح است نمی‌گوییم از باب این که الامر بالامر امراً بذلک الشیء، که به همان شیء امر کرده و به آن کس، یک اضافه هم دارد به آن شیء و به آن کس، به آن کسی که واسطه هست.

خب یک دلیل سوم هم می‌خواستیم بگوییم فقط این را من بگویم که روی آن مطالعه بفرمایید تا فردا. یک ...

س: از این دو تا وجه کدام را قبول کردید؟

ج: هر دو را می‌گوییم. هر دو.

دلیل سوم این است که ما از این روایت باب هفتم وسائل، بابُ وجوب هجر فاعل المنکر و التوسل الی إزالته بکلِّ وجهٍ ممکن، حدیث اول. که دیگر چون وقت گذشته حدیث را نمی‌خوانیم این را ان شاءالله مطالعه بفرمایید ببینید از این راه داریم؟

و صلی الله علی محمد و آل محمد.